

مروری بر دور تازه حملات و بهانه گیری‌ها علیه پزشکيان

عدم کفایت یا چنته خالی خالص‌سازان؟



رضا رئیس

روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی

این روزها کاربران شناخته‌شده جریان سوپرانقلابی و شخصیت‌های سیاسی جریان موسوم به خالص‌ساز، بیشتر و بیشتر از هر زمان دیگری در طول یک سال گذشته، حملات کلامی و لفاظی‌های سیاسی خود علیه مسعود پزشکیان را تشدید و تصاعد داده‌اند و علاوه بر توهین‌های آشکار و کنایه‌های تند و گزنده به رئیس جمهوری، حتی با صراحت و علنی از فقدان کارآمدی و عدم کفایت رئیس جمهوری سخن می‌گویند. همه این فعل و انفعالات پر دامنه و هماهنگ تخریبی در حالی رقم می‌خورد که کشور در فضای پساجنگ با تهدیدها و تحرکات بالقوه دشمن روبه‌روست و توصیه اکید بزرگان نظام و کشور مبنی بر حفظ اتحاد ملی و بسط و توسعه انسجام داخلی است و با تغییر رخ داده در شورای عالی امنیت ملی و آمدن لاریجانی و از طرف دیگر تأکید همگانی که شامل چهره‌های شاخص و شناخته‌شده از جریان اصولگرایی نیز می‌شود، بر لزوم تغییرات و اصلاح روندها، یک اتفاق نظر جمعی و فراگیر در سپهر سیاسی کشور طنین‌انداز شده است. درست در چنین حال‌وهوایی به ناگهان پس از اظهارات پزشکيان در خصوص مذاکره و شرایط و وضعیت عمومی کشور، چنین جو تخریبی پر دامنه و علیه رئیس جمهوری به راه می‌افتد؛ گویی که چه اتفاق خاص و غیرمنتظره‌ای رخ داده است! نکته عجیب و قابل تأمل آن است که اگر چنین واکنش‌هایی به سخنان رئیس جمهوری در روزها و ماه‌های ابتدایی رقم می‌خورد، می‌شد آن را به حساب عدم آشنایی با مثنی گفتاری و نوع واکنش‌های رئیس جمهوری دانست؛ اما اکنون با عبور از همه اتفاقات پرشتاب یک‌سال گذشته، کیست که نداند مسعود پزشکیان سیاست‌ورزی خاص به خود و دایره ادبیاتی مختص به خودش را دارد و نکته خارج از قاعده کلی گفتاری خود نگفته و مضاف بر آن اشارات شاذ و عجیبی هم نداشته که واجد محرمانگی باشد یا کسی از دوست و دشمن نسبت به آن عدم آگاهی و اشراف داشته باشد. واضح است که تندروهای سوپرانقلابی با صحنه‌آرایی تازه و پروپاگاندای سیاه و پر حجم جدید خود قصد دارند زمین بازی و توجه افکار عمومی نسبت به لزوم تغییرات و اصلاح روندها را تغییر داده و آنچه از آن با عنوان عبور هسته عقلایی نظام از خالص‌سازان و تغییر در هندسه هسته سخت قدرت یاد می‌شود، تحت الشعاع حرکات ابتدایی و جنگ روانی خود قرار داده و آذهان عمومی را نسبت به تغییر و تحولات چشم‌انداز پیش‌رو دلسرد و منفعل سازند.

برای درک وضعیت بهتر است، نیم‌نگاهی به سخنان اخیر پزشکيان و واکنش‌های جریان تندرو منتقد نسبت به آن بیاندازیم و ببینیم که انتقادهای مطروحه تا چه حد دارای اعتبار و اعتنا بوده و برآمده از دغدغه‌مندی‌وا ز سر خیرخواهی است یا دستمایه تخریب‌ها با رویکرد جناحی و طیفی. اشاره مسعود پزشکیان بر پیگیری استراتژی مذاکره در برابر طرف غربی، نه حرف تازه‌ای هست و نه اظهارات غریبی، همانگونه که پیش‌تر بعد از ترورها و حملات گاه و بیگاه دشمن، مذاکره در برهه‌های مختلف به‌عنوان ابزاری برای

برون‌رفت از شرایط بحرانی در دستور کار ما بوده است، از جنگ هشت‌ساله و با حزب بعث گرفته تا مذاکره با کشورهای منطقه‌ای به‌رغم تلاطم‌ها و اختلافات مبنایی گرفته و بالاخره چند برهه مذاکره بعد از حمله به عراق و افغانستان تا مذاکرات هسته‌ای از دهه هشتاد تاکنون که هیچ‌گاه در شرایط عادی و به‌دور از عقبه پر منازعه نبوده و همواره و در هر حالتی بهره‌گیری از دیپلماسی یک راهکار بدیهی برای پیشبرد منافع ملی است، مذاکره‌ای که منتقدان به هنگامی که خود بر اریکه قدرت نیستند، به‌مثابه ذنب لایغفر می‌بینند و از هیچ کوششی برای تخریب آن فروگذاری نمی‌کنند و به‌بدنه حامیان خود چنین القامی کنند که مذاکره با دشمن به معنای تسلیم است. پزشکيان اما بارها و از جمله در سخنان اخیر خود با صراحت گفته که مذاکره را در چارچوب منافع ملی و با هماهنگی ارکان تصمیم‌گیر نظام در حوزه سیاست خارجی مدنظر دارد و مشخص نیست این منتقدان با این اوصاف چرا به پزشکيان حمله می‌کنند و آیا این نیست که آنان در واقع با سیاست‌های اصولی نظام مشکل دارند و چون مخالفت علنی برای آنان ممکن و میسر نیست، با هزینه‌سازی در حمله به پزشکيان مقاصد پیش‌گفته خود را دنبال می‌کنند.

در دیگر سو، بخش عمده‌ای از انتقادات به پزشکيان از این ناحیه است که او کارآمد و در قواره ریاست جمهوری نیست، چون محاوره‌ای و بی‌آلایش سخن می‌گوید و اهل سخنوری نیست و آداب دیپلماتیک نمی‌داند و پرنسپ خاص و ویژه‌ای ندارد. در پاسخ باید گفت که اتفاقاً آنچه پزشکيان را به صدر سپهر سیاسی کشور کشاند، همین مدل خاص گفتاری و رفتاری او بود که بر دل مردم نشست و او را برگزیدند، اینکه تندروها به گفتار او کنایه می‌زنند و ابراز ناخشنودی می‌کنند، طبیعی و بدیهی است اما آنان باید در نظر داشته باشند که مردم او را با همین مختصات و مشخصات برگزیدند و مهم رضایتمندی عمومی از اوست نه خوشایند آنها. مضاف بر همه اینها کشورداری به‌سخنوری نیست، البته که خوب است، رئیس جمهوری چارچوب‌های خاص گفتاری و کاربزماتیک داشته باشد؛ اما این لزوماً دردی از مردم دوا نمی‌کند و تجربه به ما آموخته شعاردرمانی گره‌گشا نیست و شاید باید به پزشکيان فرصت داد و مدل خاص او را به‌نظاره نشست، شاید که بیش از سلفای خود تدابیر او کارگر افتاد و کشور را از این پیچ سخت گذر داد.

دیگر نکته‌ای که روی آن مانور تبلیغاتی و تخریبی زیادی داده می‌شود، آن است که گفتار پزشکيان ارسال پالس ضعف به دشمن است و آنان را تهییج به تکرار تهاجم علیه ایران می‌کند. گویی که دشمنان نشسته‌اند تا عطف به شعارها و گفتارهای مسئولین ما تعیین استراتژی کنند و اگر جز خوانی سلحشورانه کنیم آنان جا می‌زنند و اگر تحلیلی منطقی و درست از نقاط ضعف و قدرت که در دنیای امروز بر کسی هم پوشیده نیست، ارائه دهیم، آنان ترغیب به دست‌اندازی به کشور ما می‌شوند! البته که تجربه برعکس چنین استنباط و استدلالی را نمایانگر است. به هر تقدیر، خالص‌سازان سوپرانقلابی با چنته خالی در وجه ایجابی و عطف به سیر تحولات در دوران جنگ و پساجنگ که آنان را به حاشیه‌رانده و بیش از پیش منزوی کرده است، به هر طریق ممکن قصد عرض اندام در سپهر سیاسی و اجتماعی را دارند و چه زمینه و بستری مهیاتر از حمله به پزشکيان که دیوار کوتاه‌تری دارد.

محدوده غرب تهران مشاهده می‌شود مربوط به حریق ضایعات از جمله چوب و لاستیک در محدوده پونک بوده که با حضور آتش‌نشانان در حال کنترل است.» علاوه بر آن عصر روز گذشته یک انبار بزرگ مواد نفتی و روغنی در خیابان شهید رجایی دچار حریق شد که آتش‌نشانی به سرعت اعزام شد. این محل یک انبار بزرگ متعلق به بخش خصوصی بود که به طور کامل شعله‌ور شد.

است در موضوعات محدودتر عملی باشد ولی در موضوع امروز ایران غیرقابل اجراء است. راه چهارم، کاهش سطح منازعه از دو طریق است. یا اعتمادسازی تدریجی را باید در دستور کار قرار داد یا از طریق میانی‌های ثالث فشار آورد که بحران خاتمه یابد. در شرایط کنونی جامعه ما، این روش آخر به نسبت پاسخگو است. از طریق آغاز گفت‌وگوها و نیز فشار کشورهایی که از ادامه این وضع تعلیق متضرر می‌شوند و خواهان کاهش تنش‌ها هستند. این شیوه‌ای است که مذاکرات اخیر ترامپ و پوتین هم می‌تواند در این قالب تحلیل و ارزیابی شود. چون رسیدن به یک صلح کامل به جای جنگ کنونی میان اوکراین و روسیه، عملاً محال به ذهن می‌رسد ولی کاهش تنش و اعتمادسازی و ورود آمریکا در مقام به‌ظاهر میانجی می‌تواند آتش جنگ را خاموش کند و راه را برای گفت‌وگوهای همه‌جانبه برای رسیدن به صلحی نسبی فراهم نماید. این راهی است که ایران هم می‌تواند پیگیری کند؛ هرچند موفقیت آن تضمین شده نیست. البته احتمال موفقیت آن از تمام راه‌های دیگر و ممکن به مراتب بیشتر است.

بررسی جنگ روانی نتانیاهو و ترامپ علیه ایران

بازی در سناریوی جنگ دوم

عکس: Getty Images



محسن صالحی‌خواه

گزارشگر هم‌میهن

جنگ روانی برای زنده نگه داشتن سناریوی حمله دوم، در دستور کار واشنگتن و تل‌آویسو قرار دارد. این دستورکار را می‌توان از میان اظهارات سیاستمداران اسرائیلی و آمریکایی در کنار فعالیت‌هایی مشخص در شبکه‌های اجتماعی صورت‌بندی کرد. آنچه آن‌ها ابراز می‌کنند، همان سناریویی است که گفته می‌شود قصد داشتند در جنگ ۱۲ روزه پیاده‌سازی کنند؛ حمله از بیرون، غافلگیری، زمین‌گیر کردن سیستم نظامی، ضربه از درون، ترور سران کشور و به خیابان آمدن مردم. طرحی که در جنگ ۱۲ روزه، با سه رخداد به شکست کشیده شد. نخست اینکه آن‌ها نقطه درست حضور سران کشور را در زمان درست هدف حمله سنگین قرار دادند اما در دستیابی به هدف خود ناکام بودند. دومین نکته، نکته‌ای مهم‌تر است که مردم ایران در پازل آن‌ها وارد نشدند. و در نهایت، سوم آنکه نیروهای مسلح به‌رغم ضربه‌های سنگینی که روز ۲۳ خرداد خوردند، خود را بازیابی کردند و در حوزه آفندی، سنگین وارد شدند.

▼ تهدیدهای مستقیم

این بار اما به نظر می‌رسد طرف مقابل طرحی چندوجهی را پیش می‌برد. از یک سو، آن‌ها بار دیگر به تهدید مستقیم ایران روی آورده‌اند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا که برای ملاقات با ولادیمیر پوتین به آلaska رفته بود، پس از این دیدار در گفت‌وگویی با فاکس نیوز ایران را به حمله مجدد تهدید کرد. او گفت: «تأسیسات هسته‌ای در ایران را نابود کردیم اما [پایان این درگیری را] لزوماً قطعی نمی‌دانم». ممکن است دوباره به آن حمله کنیم.» او همچنین اوایل مرداد در جریان سفری که به اسکاتلند رفته بود، در اظهارنظری دیگر با لحنی تهدیدآمیز گفته بود: «آن‌ها [ایران] سیگنال‌های بسیار بدی، سیگنال‌های ناخوشایندی فرستاده‌اند؛ و نباید این کار را بکنند... ما

قابلیت‌های هسته‌ای آنها را از بین بردیم. آنها می‌توانند دوباره شروع کنند. ولی اگر این کار را بکنند، ما آن را سریع‌تر از تکان دادن انگشت، محو خواهیم کرد.» اشاره اوبه صحبت‌های مقامات کشور مان در باره کنار نگذاشتن برنامه غنی‌سازی و بهره‌مندی از این حق است.

رئیس‌جمهور آمریکا در اظهارنظر دیگری نیز ادعا کرد: «ما با جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، جلوی جنگ در خاورمیانه را گرفته‌ایم. آن‌ها می‌توانند بگویند که توانایی شروع دوباره [برنامه هسته‌ای] را دارند، اما این برای آن‌ها کار بسیار خطرناکی است. چون به محض اینکه آغاز کنند، ما بازی می‌گردیم. فکر می‌کنم متوجه این موضوع هستند و فقط حرف [آغاز دوباره] را می‌زنند.» ترامپ با توجه به قابلیت‌های نظامی ایالات متحده و همچنین تجربه حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران در جریان جنگ ۱۲ روزه، تلاش می‌کند این اهرم را همچنان بالا نگه دارد.

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل نیز اخیراً در یکی از سخنرانی‌های خود، موضوع بر خورد نظامی مجدد میان ایران و تل‌آویو را پیش کشید. او با بیان اینکه چهره خاورمیانه دچار تغییر شده است، مدعی شد: «ما برای هر سناریویی آماده‌ایم، ایرانی‌ها نیز برای سناریوهای مختلفی آماده می‌شوند، اما ما جزئیات آنها را شرح نخواهیم داد.» او این صحبت‌ها را در پاسخ به طرح احتمال انجام حمله غافلگیرانه از سوی ایران مطرح کرد.

▼ فضا سازی برای حمله مجدد

چند روز قبل بورونیز در گزارشی به فضایی پس از جنگ میان ایران، اسرائیل و آمریکا پرداخت. در بخشی از این گزارش، به فضا سازی و فشار جریان راست اسرائیل برای حمله مجدد به ایران اشاره شده بود: «بر اساس گزارش پنتاگون، حملات هوایی اسرائیل و آمریکا، برنامه هسته‌ای ایران را چند ماه به تعویق انداخته‌اند. همین مسئله موجب شده راست‌گرایان اسرائیلی برای «تمام کردن هر چه سریع‌تر کار» خواستار حملات مجدد به تهران شوند. یکی از مشاوران بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل به «اکسپرس» گفت: «اگر اسرائیل به ایران حمله پیش‌دستانه نکند، به منزله خودکشی است. ایرانی‌ها خودشان هم

جبهه اصلاحات خواستار تعلیق غنی‌سازی و پذیرش نظارت آژانسی شد

اصلاح ساختار حکمرانی و بازگشت به اصل حاکمیت مردم از طریق برگزاری انتخابات آزاد و حذف نظارت استصوابی و از سوی دیگر پایان دادن به تنش‌زایی و انزوای بین‌المللی.» در ادامه این بیانیه آمده است: «جبهه اصلاحات ایران، بر اساس استراتژی اصلاح از درون، آشتی ملی و نتایج حاصل از آن را تنها راه نجات کشور و فرصتی طلایی برای تغییر و بازگشت به مردم می‌داند و بی‌تردید بدون پرداختن به اصلاحات ساختاری عمیق، آشتی ملی و عفو عمومی، صرفاً به یک نمایش سیاسی بدل خواهد شد. بنابراین ما نقشه راه فوری و عملیاتی خود برای انجام اصلاحات ساختاری در دو حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی را چنین اظهار می‌کنیم:

۱ اعلام عفو و بخشودگی عمومی، برداشتن حصر مهندس میرحسین موسوی و دکتر زهرا رهنورد، رفع محدودیت‌های سیاسی سیدمحمد خاتمی، آزادی همه زندانیان سیاسی، عقیدتی و فعالان مدنی و پایان دادن به سرکوب منتقدان مصلح برای بازسازی اعتماد ملی و ترمیم شکاف ملت-حاکمیت.

۲ تغییر گفت‌وتمان حکمرانی به توسعه ملی از طریق تدوین و اجرای «دکترین توسعه و آبادانی ایران» بر محور رفاه، آبادانی و کرامت شهروندان، به جای اولویت‌دادن به منازعات ایدئولوژیک.

۳ انحلال نهادهای موازی و تغییر معنادار در نهادهای انتصابی و رویکرد آنها و پایان دادن به چندگانگی در تصمیم‌گیری‌ها و بازگرداندن اختیارات دولت و عدم مداخله شوراهای متعدد قراقانونی و غیر شفاف و غیرپاسخگو در اداره کشور.

۴ بازگشت نیروهای نظامی به پادگان‌ها و خروج آنان از حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ.

۵ بازنگری در رویکردها و سیاست امنیت داخلی و حفظ توان دفاعی بازدارنده، در کنار کاهش نگاه امنیتی به جامعه و حذف نگاه گزینشی «خودی و غیرخودی».